

## آیا معلمان همانند که محققان می نمایند؟

یکی از دانشجویانی که در کسوت معلمی است به من مراجعه کرد تا راز طرحی را برملا کند که برای پایان نامه دوره کارشناسی ارشد خویش در نظر داشت به آن پردازد. شرح داد که شواهدی دارد و می خواهد با بررسی خویش این موضوع را آشکار کند که معلمان چه چیز با بکارگیری روش های غیرفعال توسط معلمان ارتباط دارد که معلمان همچنان به آن مشغولند! از او پرسیدم: آیا شواهدی در میان همکارانت نداری که نشان دهد محدود کسانی از معلمان هستند که با رنج فراوان به کسب آگاهی از روش های موثرتر می پردازند و البته در این راه توفیقاتی هم دارند؟ گفت: چرا؛ دارم! اتفاقاً تعدادشان هم کم نیست. پرسیدم: پس چرا از آن منظر و با آن لنز به موضوع نگاه نمی کنی؟ آیا اگر به جای پرسش از اینکه بکارگیری روش های غیرفعال توسط معلمان با چه عواملی در ارتباط است، این پرسش مطرح شود که: چه کوشش هایی از سوی معلمان برای بکارگیری روش های فعال در جریان است، کار پژوهش و پایان نامه نویسی نمی چرخد؟

تأملی کرد و دلیلی آورد که مرا به فکر فرو برد. گفت: در جستجوی پیشینه های پژوهشی، هر چه یافتم همان بود که معلمان از روش های سنتی (غیرفعال) بهره می گیرند و من هم خواستم بینم که چه عواملی با آن مرتبط است. اما حالا که دیدم از این منظر هم می شود نگاه کرد، احساس می کنم چقدر متفاوت می شود وقتی از منظری دیگر نگاه می کنم.

این روایت، حکایت نگاه به معلمان است. معلمانی که هرچه نیکویی در این جامعه بیابی، پای آنان در میان است ولی در عرصه اجتماعی وقتی که زمان دیده شدن آنان است، فقط اندک ارتباطی بهانه می شود تا به آنان اتهامی دیگر از ناکارآمدی وارد شود! برای من اکنون عمل حاکمان و سیاست گذاران و دولتمردان مورد نظر نیست که طی چهار دهه گذشته این گروه فداکار و راهبر فکری جامعه را از چه مقام و منزلتی به چه منزلگاهی کشانده اند! در همه چیز، آنان باید مشی «پیامبری» داشته باشند؛ جز در دستاورد عمل خویش؛ که از آنان انتظار «خدایی» می رود! یعنی به وقت حقوق اجتماعی، آنان را به قناعت پیامبران دعوت می شوند اما به وقت رفتار اجتماعی مردم؛ هر چه ناخواستنی است به معلمان نسبت داده می شود که اگر کارشان را درست انجام

می‌دادند، «چنین و چنان» می‌شد! گویی این گروه در تغییر دادن اشخاص تحت تربیت خود می‌توانند «کن فیکون» کنند و نکرده‌اند!

در خاطرات دوره ابتدایی و دبیرستان من مواردی را به یاد می‌آورم، که معلمان در نگاه اجتماعی، همه ابهت بودند و احترام؛ اما اکنون از یک مقام بانکی شنیدم که می‌گفت: من شرم دارم از اینکه بهنگام مراجعه معلمان برای دریافت یا ضمانت وام، فیش حقوقی آنان را ببینم و به کارکنانم سپرده‌ام که ضمانت آنان را بدون توجه به فیش حقوقی، مقبول شمارند.

من نمی‌خواهم از این‌ها بگویم. اما آنچه برای من تأمل‌برانگیز است، آن است که بخشی از بار این ظلم به معلمان را خود معلمان و دانشگاهیان حمل می‌کنند. معلمانی که در دوره‌های تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های کشور به تحصیل مشغولند، در اقدام به پژوهش‌های تکلیفی خود و به راهنمایی استادان حوزه‌های تعلیم و تربیت در فضایی فعالیت می‌کنند که این‌بار تحت نام ارزشمند پژوهش، هم بر آن حاکم است اما کاری که دنبال می‌شود آن است تا پتکی دیگر بر فرق معلمان کوبیده شود. می‌توان ده‌ها پایان‌نامه کارشناسی ارشد را معرفی کرد که معلمان زحمت تولید آن را کشیده‌اند و به سبب آنکه دانشگاه لنز دیگر به آنان نداده است، با لنز مرسوم دانشگاهی به جمع‌آوری و ارائه شواهد دیگری اقدام کرده‌اند که شواهد دیگری از ناتوانی و ناکارآمدی معلمان را آشکار می‌کند. در حالیکه همین کوشش می‌توانست با نگاهی از زاویه‌ای دیگر، به شواهدی اقدام کند که نشان دهد معلمان چه گام‌هایی به پیش برداشته‌اند.

این نوع اقدام ممکن است در قضاوت همکاران دانشگاهی ما به عنوان تلاش برای «حذف روح نقادی» و «خدمت به استمرار وضع موجود» قلمداد شود. اما من به آنچه از آنان آموخته‌ام استناد می‌کنم که اولاً نقادی مستمر کاستی‌نما، تلاش برای رفع کاستی را از میان می‌برد. ثانیاً در جایی اقدام به کاستی‌نمایی چنین گسترش یافته که اصولاً واقعیت چیز دیگری است. دستاوردهای تربیتی و آموزشی که در حیات اجتماعی امروز ایران جلوه دارند، حاصل فعالیت همین معلمان هستند. دست کم، آن هم دیده شود.

معلمان این کشور به طرق مختلف مورد نوازش ناصواب زبان و قلم برخی گروه‌ها قرار دارند؛ نوازش‌هایی که هر کاستی و ناراستی ناشی از فعل انسانی در حیات اجتماعی را به عملکرد ناموفق آنان نسبت می‌دهد و ناراستی و ناکارآمدی ساختارهای اجتماعی - سیاسی را به سطح رفتار فردی

فرو می‌کاهد تا آن را پتکی سازد برای مغز سرشار از نوآوری و امید معلمان؛ که این به جای خود بسی جان‌کاه است. نمی‌توان شاهد بود دانشگاه‌های کشور با بکارگیری توان همین معلمان تحت لوای فعالیت علمی، شاهدهی بر شواهد ناکارآمدی معلمان اضافه‌کنند. از استادان و پژوهشگران دانشگاهی، که اخلاق و انصاف از خصایص آنان است، انتظار می‌رود که از مناظر دیگر نیز به زمین‌های تحقیقاتی مربوط به این گروه مؤثر اجتماعی، بنگرند و با آن نگاه خویش به پژوهش‌هایی هم‌اقدام کنند که شواهدی از «دارایی» اندیشه و عمل معلمان را ارائه کند.

در این نوبت سخن نیز نمی‌توان بی‌ذکری از بیان ارزشمند مولانا به آن پایان داد:

کافر و مؤمن خدا گویند لیک	در میان هر دو فرقی هست نیک
آن گدا گوید خدا از بهر نان	متقی گوید خدا از عین جان
گر بدانستی گدا از گفت خویش	پیش چشم او نه کم ماندی نه بیش

نعمت‌الله موسی‌پور